



ماجرای
۵
بلی

شب بخیر خفاش

ترجمہ ی مہتاب یعقوبی

ویراستار: مژگان کلهر

مدیر هنری: فریدون حقیقی

طراحی، جلد و صفحه‌آرایی: آتلیه یاراگراف

زیر نظر گروه برنامه‌ریزی انتشارات ذکر

لیتوگرافی: مهر ● کد: ۰۴/۱۳۴۶

چاپ اول: ۱۴۰۴ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شماره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۵۴۳-۰

شایک دورہ: ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ذکر محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل ندارد. به موجب بند ۵ ماده ق.ج.ن



بلویی، بینگو، مامان و بابا جورچین بازی می‌کنند.
وقتی بازی تمام می‌شود بلویی می‌گوید: «دوباره بازی کنیم!»
مامان جواب می‌دهد: «نه، دیگر وقت خواب است.»

این عادلانه نیست. بلویی نمی‌خواهد بخوابد.



بابا همراه بلویی و بینگو بیرون می‌رود و می‌گوید:
«بسیار خب، حالا دیگر به حیوانات شب‌بخیر بگویید.»
بینگو دستش را تکان می‌دهد و می‌گوید: «شب‌بخیر کانگوروها.
شب‌بخیر خرگوش‌ها.»
بابا می‌گوید: «شب‌بخیر خفاش‌های میوه‌خوار.»
بینگو به بابا توضیح می‌دهد: «نه، خفاش‌های میوه‌خوار شب‌ها
نمی‌خوابند. آن‌ها روز می‌خوابند.»



بلویی می‌پرسد: «یعنی آن‌ها مجبور نیستند
الان توی رختخوابشان بروند؟»
بابا می‌گوید: «نه، ولی تو مجبوری.»



بلویی آرزو می‌کند که ای کاش
من هم خفاش بودم.